

از یادداشتهای

مرحوم

محمد ولی خان

خلعتبری

« سپهسالار اعظم »





محمد ولی خان خلعتبری

پیش از آنکه دنباله مطلب در شماره قبلی مجله را بگیرم نامه‌ای وسیله پست به اینجانب رسیده که بمناسبت ارتباط با مرحوم سرهنگ علی اصغر خان ساعدالدوله و وقایع مربوط بزمان یادداشت های مرحوم محمد ولی خان درج آن در مجله اقتضا دارد .

سرهنگ علی اصغر خان ساعدالدوله پسر مرحوم محمد ولی خان است که آقای حسعلی برهان در نامه‌های خود به عنوان مجله وحید اشاراتی نسبت به آن مرحوم

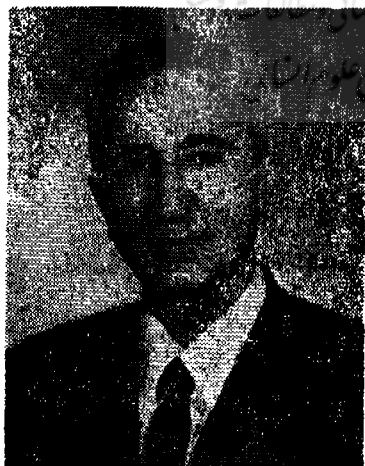
نموده است .

من از اوائل جوانی میدانستم مرحوم ساعدالدوله (علی اصغر خان) دوستی صمیمی داشته بنام میرزا باقر خان که اطلاعاتی

نسبت بزندگی ساعدالدوله نزد او محفوظ  است و در تجسس بودم که میرزا باقر خان را بشناسم . همینقدر میدانستم میرزا باقر خان 

پسر نصیر حضور است و بیش از این نه اطلاعی نه نشانی از او داشتم چون نام خانوادگی نصیر حضور بقائی بود و در مجله خاطرات وحید مقالاتی راجع به وقایع کاشان و نائب حسین کاشانی می خواندم بنظرم رسید که کم گشته خود را ممکن است بیابم و بوسیله آقای مهندس تبریزی نویسنده مقالات جالب راجع بکمینه مجازات در صدد تحقیق بر آمدم و بالنتیجه بار اعنمائی ایشان توانستم از شماره تلفن آقای باقر بقائی اطلاع حاصل کنم و با معزی الیه تماس تلفنی بگیرم .

بالاخره در نتیجه صحبت تلفنی معلوم شد نویسنده مقالات راجع به نائب حسین کاشی همان میرزا باقر خان فرزند نصیر-



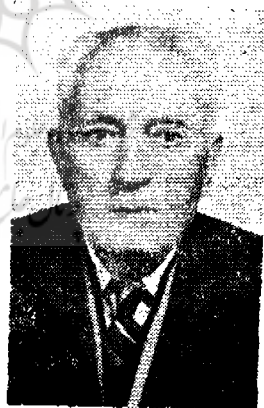
ارسلان خلعتبری

می شوم اینجانب باقر بقائی پسر مرحوم نصیر حضور یکی از ارادتمندان فامیل محترم جناب عالی هستم هر وقت موضوع یاد - داشت های مرحوم محمد ولی خان سپهسالار اعظم را در مجله خاطرات مرور میکنم. خاطرات گذشته خود را بیاد می آورم و نهایت افسرده و دلنگسگ میشوم ایام معاشرت با مرحوم ساعدالدوله در نظرم جلوه گر می شود که هیچوقت فراموش شدنی نیست باری خواستم برای تکمیل اطلاعات جناب عالی شرح چند فقره از اقدامات مرحوم ساعدالدوله که خودم شاهد و ناظر بودم بعرض برسانم - مرحوم ساعدالدوله شخص وطن پرست و مخالف اوضاع آنوقت کشور بود برای نجات کشورش از آن بدبختی ها کوشش میکرد .

۱ - زمان جنگ بین الملل اول شبی به اتفاق به سفارت آلمان رفقیم با خود سفیر آلمان ملاقات و قرار شد ساعدالدوله مرحوم یکصد سوار تهیه و به نفع آلمان ها در شمال ایران تبلیغات نموده در مقابل سفیر آلمان کلیه مخارج سواران را تأمین نماید و خواست مبلغ زیادی علی الحساب به آن مرحوم بپردازد قبول نکرد از فردا شروع به اقدامات نمود بوسیله یکی از بستگان نزدیک که نفوذ کامل در مازندران داشت در تهیه سوار و تبلیغات به نفع آلمان و خودش میخواست در معیت مهاجرین به کرمانشاه برود ابوالقاسم آبدار آن مرحوم لوازم سفر را به منزل من آورد و به من هم امر کرد در خدمت او باشم قبول کردم من هم خود را با این سفر آماده نمودم نمیدانم بچه وسیله پدرم حومش از این موضوع مطلع شد و جداً جلو گیری کرد (نویسنده مقاله : اینجانب ابوالقاسم آبدار مرحوم ساعدالدوله را خوب بخاطر دارم که روزهای یکشنبه من و برادر مرا که در شبانه روزی مدرسه امریکائی

حضور است و نصیر حضور از دوستان نزدیک مرحوم محمد ولی خان خلعت بری بوده که معاشرت زیاد و نزدیک با هم داشتند و نصیر حضور از محترمین زمان خود بوده که با غالب رجال آن زمان دوستی و معاشرت داشته و فرزند دیگر نصیر حضور همان سر لشکر بقائی سنا تور بوده است .

خود من یکروز نصیر حضور را در منزل محمد ولی خان دیده ام و بمناسبت روابط خانوادگی بهمه افراد خانواده ما محبت داشت بهر حال بعد از آنکه موفق بیافتن دوست صمیمی سرهنگ ساعدالدوله یعنی آقای باقر بقائی شدم از ایشان تقاضا کردم بعضی از اطلاعات خود را راجع بزنگی مرحوم ساعدالدوله برایم مرقوم دارند و اینک نامه ای از ایشان رسیده است که آن نامه را نقل می - کنم :



باقر بقائی

د ۲۵ اسفند ۱۳۵۳ - خدمت . . .
آقای ارسلان خلعت بری روحیفداه پس از تقدیم عرض سلام مختصر آمدع اوقات شریف

در مقالات خود در همین مجله اشاره نموده‌اند که در آن زمان در تهران فقط سه اتومبیل وجود داشت که یکی متعلق به مرحوم سپهسالار و یکی باحمدشاه و یکی هم مال محمد حسن میرزا ولیعهد بود و خوب بیاد دارم روزی مرحوم سپهسالار من و برادر مرا که از شبانه روزی مدرسه آمریکائی دیدن جد خود (مرحوم سپهسالار) آمده بودیم ما را در اتومبیل نشاندند و با خود به باغ فردوس برد که تازه آنرا خریده دستورات تمهیرات و تجدید خرابی‌های آنرا داده بود و چون آن موقع اتومبیل موقع حرکت صدائی میداد که برای ما تعجب آور بود و از آن اظهار ترس میکردیم مرحوم سپهسالار می‌خندید و ما را نوازش میداد.

اما من در مورد اقدام مرحوم ساعد - الدوله عموی خود ناچارم این تذکر را بدم که هیچ فردی جایز نیست دیگری را در پیش خود و از روی احساسات بیگانه خواه و خائن بدانند و با تروری دشنام و غیره بطور قاطع بدیگری تهمت خیانت یا بیگانه پرستی وارد نمایند و توسل به تروریسم از ناحیه هر کس بوده باشد قبیح و مذموم است چه مکرر دیده شده اشخاص دره واقعی اعمالی انجام داده‌اند که در زمان خود حمل بر بیگانه پرستی شده و احساسات غالب و قضاوت و تعقل مغلوب واقع گردیده اما در زمان بعد معلوم شده آن اعمال خدمت بکشور یا باقتضای زمان بوده است و از آقای باقر بقائی چقدر امتنان دارم که از آن اقدام تروریستی بموقع جلوگیری کردند و لو آنکه انگیزه مرحوم ساعد الدوله در آن زمان وطن پرستی بوده باشد و من نخواستم بمناسبت علقه خویشاوندی برای نقطه ضعف در زندگی مرحوم ساعد الدوله را از نامه آقای بقائی حذف نموده باشم زیرا

بودیم از آنجا بمنزل مرحوم سپهسالار می‌آورد و ما مور پذیرائی ما بود و در اوائل جوانی شبی بدل درد ناگهانی قوت نمود .

۲ - چون عده‌ای را که با پدرش معاشرت داشتند و بنفع بیگانگان کار می‌کردند قصد ترور آنان را کرد از قبیل ... و ... پیشکار پدرش و چند نفر دیگر دونفر تروریست را در نظر گرفت از قبیل حسین ... و یک نفر دیگر در منزل من با آنها داخل مذاکره شد قرار شد میلانی به آنها بپردازد و بطور عالی الحساب مبلغی پرداخت نمود و قرار شد شب بعد که در مهمانی مرحوم پدرش ... جزء مدعوین بود در همان باغ سپهسالار ترور نماید نقشه این بود این دونفر در شب مذکور پشت اطاقک بنزین مخفی شده موقع عبور ترورش نمایند (اطاقک بنزین محل نگاهداری بنزین اتومبیل بود در آن تاریخ فقط سپهسالار مرحوم دارای اتومبیل بود و چون بنزین را خطر ناک می‌دانستند بدین سبب خارج از محوطه نگاه میداشتند بدین منظور اطاقک چوبی در پایین باغ تهیه کرده بودند) من پیش خود فکر کردم این اقدام ساعد الدوله عاقبت خوشی ندارد شب معهود به باغ رفته آن دونفر پشت اطاقک ملاقات کرده گفتم آقا فرمودند آن موضوع را فعلا ننگید تا دستور ثانی . باتفاق آنها از باغ خارج شدیم مهمانی برقرار بود و ساعد الدوله مرحوم هم جزء مهمانها بود فردا صبح بهر زبان بود آن مرحوم را از این عمل منصرف نمودم (نویسنده مقاله : اینجانب آن اطاقک چوبی در باغ مرحوم سپهسالار را که به آن پارک می‌گفتند خوب بیاد دارم که در موقع بازی با بچه‌ها مکرر از نزدیک آن می‌گذشتم همچنین اتومبیل مرحوم سپهسالار را که در طهران منحصراً بود بیاد می‌آورم و آقای ابوالفضل آل بویه هم

این تذکرات مربوط بزمان گذشته است) ۳ - درسال ۱۲۶۹ یا ۱۲۹۷ ساعد الدوله مرحوم مدرسه قزاق خانرا به پایان رسانید ازطرف احمد شاه مفتخر به سر دوشی مرصع (که خودم در بازار مطابق نقشه‌ای که داده بودند تهیه نمودم) و آجودان مخصوص احمد شاه شد در ضمن قرار شد يك عده را استخدام بعنوان گارد نصرت تحت تعلیمات آن مرحوم تربیت نموده و سرپرستی نماید بدین منظور زمین مسطحی جنب سفارت عثمانی



احمد شاه

درپل رومی در نظر گرفته شد آن موقع این - جانب باغ پروتیوای گل فروش را در جنب همین زمین اجاره کرده منزل داشتم برای اینکه نزدیک آقا باشم چون درزرگنده منزل پدرش منزل داشت چادرو مهمات و اسلحه مورد احتیاج را تحویل گرفت و يك اردوی کوچکی در این زمین تشکیل شد يكدم نفر استخدام چند نفر صاحب منصب از بریگاد مرکزی برای تعلیمات افراد پایشان معرفی شد مشغول کار شدند از اینجانب هم درخواست

نمود بامور مالی این قسمت رسیدگی نمایم (در آن تاریخ اینجانب در وزارت جنگ قدیم بسمت معاونت کابینه وزارت جنگ مشغول خدمت بودم) صبح وعصر آن مرحوم برای سرکشی و تعلیمات افراد بار دو میرفتند در منزل اینجانب استراحت میکردند.

بطوریکه این اردوی کوچک، و در توجیه قرار گرفت که يك روز اعلیحضرت احمد شاه برای بازدید باین قسمت تشریف فرما شدند از کلیه افسران ارشد قزاق خانه و بریگاد مرکزی و ژاندارمری دعوت شد پذیرائی کامل بعمل آمد اینجانب مأمور پذیرائی بودم دو فقره از احکام آن مرحوم راجع باین موضوع نزد اینجانب موجود است نمیدانم با آن مرحمتی که احمد شاه به آن مرحوم داشت و مورد توجه کلیه افسران دولت بود چه باعث شد که یکدفعه خیال یانگی گری بر سر آن مرحوم زدهم روزه در منزل اینجانب افسران این قسمت کمیسیون تشکیل میدادند نقشه فر از این قسمت بطرف شمال طرح میکردند يك روز در منزل م افسران قرآن قسم خوردند به آن مرحوم خیانت نکنند این عده را با تجهیزات بطرف شمال حرکت دهند کلیه لوازم سفر آن مرحوم و افسران در منزل اینجانب جمع - آوری شد قرار بود در روز دیگری را در نظر گرفتند .

یکی از افسران به آن مرحوم خیانت کرده قضیه را بوزارت جنگ اطلاع میدهد در شب معهود که افسران کلیه در اردو منتظر دستور حرکت بودند اردو بوسیله يك عده قزاق محاصره شد افسران حاضر را توقیف نمودند صبح بساط اردو بکلی از هم پاشیده شد چون پدر آن مرحوم رئیس الوزرا بود مزاحم اونشدند از من حساب این مدت را خواستند طبق دفاتر موجوده که تنظیم نموده

نسبت بساعدالدوله توجه و التفات داشت حال تشکیل يك قوه جدید نظامی بسر پرستی ساعدالدوله که تابع دولت نبود و فرماندهی باین عده داشت امری ساده نبوده چه در آن زمان سه قوه نظامی وجود داشت یکی قزاق - خانه تحت فرماندهی افسران روسی و ژاندارمری تحت فرماندهی افسران شوروی و قوه سوم بریکادمر کزی بود که از نظر نظامی اهمیت چندانی نداشت .

تشکیل يك قوه چهارم که احمد شاه هم با آن موافق بوده قابل توجه است . همچنین بعد از تشکیل اردویاگی گری ساعدالدوله هم در جای خود جالب است و از قرار تحقیقی که توانستم بکنم و چون وقایع بعدی زندگی ساعدالدوله هم با این واقعه ارتباط داشت باین نتیجه رسیدم و آن هم واقعیت داشت که ساعدالدوله با پدران خود و مرحوم وثوق الدوله و مرحوم فتح الله اکبر (بعداً سپهسالار رشتی) وزیر جنگ بمخالفت برخاسته بودند و بعد از انحلال گارد نصرت بقزوین بدهات خود رفت و اردوئی تشکیل داد که بعداً شرح آنرا هم خواهم داد زیرا ارتباط به واقعه میرزا کوچک خان و کمک ساعدالدوله در فرار دادن میرزا کوچک خان دارد که بعضی از نویسندگان و خاصه در کتاب سردا - جنگل آقای میرفخرائی اشاراتی به آن نموده اند .

بودم با موجودی دوهزاروپانصد تومان نقد تحویل دادم پس از چندی آن مرحوم بسا پدرش به آذربایجان حرکت نمود اینجانب هم چون طاقت دوری آن مرحوم را نداشتم با پارتی بازی خودم را از وزارت جنگ منتقل به اداره تجدیدتربیه نمودم بشرطی که بمأموریت خارج بروم و چهار سال در شهرستانها مأمور بودم بعد از آن خود حضرت عالی از زندگی آن مرحوم اطلاعات کافی دارید برای تکمیل اطلاعات راجع به آن مرحوم مزاحم نمی شوم - ارادتمند حقیق - « باقر بقائی »

نامه آقای باقر بقائی تمام شد ، علت اینکه این نامه را در این یادداشت ها نقل نمودم این است که در یادداشت های مرحوم سپهسالار مواردی هست که نام سرهنگ ساعدالدوله و وقایع مربوط بدبشویکها و همکاری بعدی ساعدالدوله با احسان الله خان برده شده که لازم بود این مقدمه راجع بزنگی ساعد - الدوله از نظر وقایع آن زمان از نامه يك شخص مطلع از زندگی خصوصی و سیاسی ساعد - الدوله نقل شده باشد .

موضوع جالب توجه در این نامه تشکیل گارد نصرت است بدست ساعدالدوله چه مرحوم سپهسالار پدر ساعدالدوله دارای شخصیت و موقعیت خاصی در آن زمان بوده و در عین حال هم مرحوم سپهسالار دختر وثوق الدوله را خواستگاری برای ساعدالدوله وعقد نموده بود و از این جهت احمد شاه هم

